



حافظ

لعل سیراب به خون تشنه، لب بار من است
و ز بی دین او دادن جان کار من است

صفحه از: علیرضا بهرامی

صفحه آخر

همشهری: www.hamshahronline.ir
سایت روزنامه: newspaper.hamshahronline.ir

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سید کمال فرشی، شماره ۱۴
کد پستی: ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۴ | تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵۵۴۴۶
تلفن: ۰۲۲-۲۳۰۲۰۰۰، فاکس: ۰۲۲-۲۳۰۲۴۰۶۷

توزیع و اشتراک: موسسه نشر گستر امروز نوین
تلفن توزیع: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰
تلفن اشتراک: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۱۱۴

پذیرش آگهی: ۰۲۱-۸۳۳۲۱۰۰۰
چاپ: همشهری
تلفن: ۰۲۱-۸۳۰۷۵۰۰۰

ایرانشهر:
■ دبیر: زهرا عباسی
■ تندرستی:
■ مدیر: عباسی محمدی
■ دبیر: مریم سرخوش
سرخ:
■ مدیر: جواد عزیزی
■ مدیر: محمد جعفری
دانشتیه:
■ دبیر: ساسان شادمان
■ دبیر: زهرا خلجی
سرزمین من:
■ دبیر: محمد باریکانی

جامعه:
■ دبیر: فهیمه طباطبایی
■ گزارش:
■ دبیر: مسعود میر
■ دبیر: فاطمه عسگری نیا
۲۴ (سینما و تلویزیون):
■ دبیر: سعید مروتی
■ دبیر: علیرضا محمودی
صفحه آخر:
■ دبیر: جواد نصرتی

طرح و گرافیک:
■ دبیر: محمد علی حلیمی

سیاسی و دیپلماتیک:
■ مدیر: حسین ارجلو
شهرنگار:
■ مدیر: پروانه بهرام نژاد
■ دبیر: مریم باقرپور
اقتصاد:
■ مدیر: حسین لطفی
■ دبیر: مریم موسی پور
تماشاگر:
■ مدیر: امیر محمد یعقوب پور
■ دبیر: لیلی خرسند

صاحب امتیاز:
■ مؤسسه همشهری
■ مدیر مسئول: محسن مهدیان
■ سردبیر: دانیال معمار
■ دبیر تحریریه:
■ سید مجتبی صادقی
■ معاونان سردبیر:
■ شهرام فرهنگي، علی عمادی
■ شاهین امین، حامد فوقانی
■ مدیر فنی: حامد یزدانی
■ مدیر هنری: مهدی سلامی
■ دبیر عکس: امیر پناهپور

کوچه گرد

لاکچری بازی در تهران قدیم؛ لولهنگ جفت!



لیلا باقری

لاکچری بودن در تهران قدیم فقط آنجا بود که آفتاب‌تاب جفت می‌شد... یعنی وقتی دو قلو جفت می‌شد، اندازه آیفون لاکچری که هیچ، قدر پورشه‌دار عزت داشتی جلوی لولهنگ‌دار مسجد. درست است که لولهنگ یا آفتابه وقف مسجد و مجانی بود، اما دیگر اینطور هم نبود که همه با هم در خلا آفتابه‌دار باشند. در نهایت تهرانی پولدار کسی بود که لولهنگ‌دار می‌رفت برای قضای حاجت... و گرنه بقیه که گلاب به رویتان... نه اینکه آفتابه به او ندهند، ولی جوری می‌دادند که اگر نمی‌دادند و با خاک کارش راه می‌افتاد در توالت صحرای، برایش به مراتب بهتر بود. خلاصه اگر الان برندبازی و پز ساعت و موبایل و لایک و کامنت می‌دهی، هنوز نمی‌دانی پُزدادن واقعی یعنی آنجا که لولهنگ‌دار برادر و احترام واقعی آن است که از مستراح بیرون بیاید. خلاصه تهرانی‌های قدیم می‌گفتند آدم، عزت و حرمتش به پول است که برای بی‌پول در مستراح، آفتابه سوراخ آب می‌کند. حالا داستان چه بود... لولهنگ یا لولنگ، همان آفتابه سفالینی بود که در مستراح‌های مساجد تهران برای مردم آب می‌کردند. این آفتابه‌ها اول سفالی بودند اما بعدا مسی، برنجی و حتی نقره و طلا هم ساخته شدند. در اماکن عمومی مثل مسجد، گلی و مسی و برنجی‌اش را وقتی می‌کردند اما این لولهنگ‌دار، با همان کسی که آفتابه را آب می‌کرد، تشخیص می‌داد به چه کسی باید کدام لولهنگ را بدهد؛ اگر با هن و تَلپ می‌رفتی خلأ و به جای یک شاهی، صد دینار و سه‌شاهی می‌دادی، دو تا آفتابه جفت می‌گرفتی که به آن می‌گفتند «دو قلو جفت کن» مسی، بزرگ، نقش و نگاردار و کنگره روی لوله و دهنه، شیک.

اگر مفتی می‌رفتی یا گاهی یک‌شاهی می‌دادی و گاهی نه... آفتابه گلی و سنجین و کوچک به تو می‌دادند که کمی آب بیشتر نمی‌گرفت و سخت می‌شد با آن طهارت بگیري و نجس می‌شدی... و اگر قضیه در قضای حاجت حاد می‌شد باید جریمه هم می‌دادی... این شد که به کسی که خرش می‌رفت یا فکر می‌کرد خرش می‌ود می‌گفتند «لولهنگش آب برمی‌دارد...» الان هم به کسی که آهن و تَلپ الکی دارد می‌گویند رئیس آفتابه می‌دشاه.

بله... آن وقت‌ها طبقه اجتماعی بیسن آفتابه گلی تا مسی کنگره‌دار در نوسان بود... وقت دست‌نماز هم لولهنگ‌دار مسجد کبکیه و دبدبه‌ای داشت که بیا و ببین... فقیر و غنی، آدم آفتابه‌دار بودی. این شد که این آب‌ریز کار کردی جز آب ریختن پیدا کرد و هنوز برای ما همان است. مثلاً می‌گوییم «آفتابه خرج لحیم کردن» یا «طرف قیافه‌اش جوری است که آفتابه خلا ببینم در می‌رود!» ولی این عامل نابرابری در خلای تهران قدیم از مظلوم‌ترین قهرمان‌های تاریخ ایران است، وقتی یکی از قدیمی‌ترین اشیای کشف‌شده در دنیا یک آفتابه است یا قدمت ۲۶۰۰ سال که در لرستان کشف شد، اما با وجود این قدمت دیر به دنیا معرفی شد و تازه در زمان کرونا بود که در توپیت آمریکایی‌ها برایش هورا کشیدند؛ زمان کرونا که ملت برای تهیه دستمال توالت هجوم بردند به فروشگاه‌ها و چه دعو‌ها که نشد و چه رسوایی‌ها که نداشت... و برای همین یک عضو اندیشکده‌ای در آمریکا انگار در صفحه توپیت خودش عکس یک آفتابه نارنجی را منتشر کرد و نوشت: «اگر نمی‌توانید دستمال توالت پیدا کنید، مشکل دستشویی را به سبک ایرانی و با آفتابه حل کنید.»

حالا تصور کن که صنعت دستمال توالت روزانه حدود ۲۷۰ هزار درخت را قطع می‌کند تا مواد اولیه را به‌دست بیاورد! یعنی این عزیز گلی، می‌تواند درخت‌های کره زمین را نجات بدهد از قطع‌شدن برای قضای حاجت. پس چرا هنوز صادرش نکرده‌ایم و در دنیا هنوز موزه‌نشین نشده؟ آفتابه بخیریم، جنگل‌ها را نجات بدهیم.



با اسکن این کیوارکد
پادکست مربوط به یادداشت
را بشنوید.

وقف شفا بخش

آشنایی با برخی از بیمارستان‌های سرشناس شهر که توسط افراد مشهوری وقف شده‌اند و در اختیار مردم قرار گرفته‌اند



بر بدون چشمداشت و تنها در راه رضای خدا به خلق خدا می‌بخشند. ایرانیان البته از دیرباز ید طولایی در دنیای وقف داشتند، چون در آیین زرتشت داد و دهش به دیگران ستوده شده بود و ایرانیان در ساخت معابد، خدمات به زائران، احداث مراکز آموزشی و درمانی برای کشاورزان بی‌بضاعت و حتی جایی برای نگهداری حیوانات پیشرو

وقف در تهران

قریه تهران از زمان حصار کشی تهماسبی تا روی کار آمدن قاجار‌ها، حدود ۷/۵ کیلومتر وسعت داشت که تنها لکه‌ای از آن نیز مسکونی بود و مابقی تا چشم کار می‌کرد باغ بود و بوستان. در دوره قاجار هم تا عهد ناصری چندان قدمی در راستای خدمات عمومی برداشته نشد، چرا که درباریان بعد از گسترش تهران تنها برای خودشان کاخ و بارگاه می‌ساختند و زمین‌های بی‌زبان تهران را به هم هدیه می‌دادند. تا اینکه در زمان ناصری، ابتدا با تخریب برج و باروی تهماسبی شهر گسترش یافت و برخی متمولان شهر مسجد و مدرسه ساختند و آن را وقف نیازمندان کردند.

مکت

اولین بیمارستان وقفی تهران

می‌گویند میرزا عیسی وزیر، دولتمرد و یکی از نیکوکاران عهد قاجار، مدتی قبل از مرگش به شیخ‌های نجم‌آبادی از روحانیون نافوذ وصیت کرد که با یک‌سوم اموالش مسجد، مدرسه و بیمارستانی در تهران بسازد و آن را وقف نیازمندان کند. شیخ‌های هم در سال ۱۲۷۵ شمسی ساخت بیمارستان را در زمینی به مساحت ۴ هزار متر مربع در محله شیخ‌های آغاز کرد و در بزرگداشت واقف آن، نامش را بیمارستان وزیر گذاشت. بخشی از این بیمارستان غیر از قسمت جنوبی، سال ۱۲۵۵ تخریب و در سال ۱۲۶۰، به همت گروهی از پزشکان و بازمندانگان خاندان نجم‌آبادی، همان بخش جنوبی دوباره بازسازی شد. بنای این بیمارستان در سال ۱۲۷۷ به ثبت ملی رسید و البته اکنون غیرفعال است.



بیمارستان لولاگر

بیمارستان لولاگر در روزهای آغازین تأسیس، یک نوانخانه بود و بعد از مدتی به مرکزی برای درمان بیماران مسلول تبدیل شد. این بیمارستان را مرحوم حاج‌باقر لولاگر در سال ۱۳۳۵ قمری برای اجرای سنت وقف نبوی و در راستای ارائه خدمات درمانی وقف کرد. در سال‌های اخیر فهیمه لولاگر، دختر این مرحوم هم ۵ باب منزل مسکونی را برای توسعه بیمارستان وقف کرد. البته این روزها این بیمارستان قدیمی به‌خاطر مسائل ایمنی، در حال مقاوم‌سازی است و بخشی از آن در قالب درمانگاه لولاگر فعال است. این بیمارستان در خیابان خوش جنوبی واقع است.

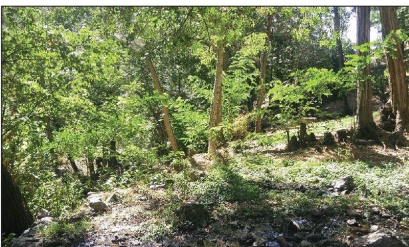
مکت

بیمارستان نجمیه

تاج خانم ملقب به نجم‌السلطان، دختر ارشد فیروز میرزا، پسر عباس میرزا نایب‌السلطنه، زنی روشنفکر بود و برای حضور زنان در جامعه و انجام مسئولیت‌های اجتماعی‌شان تلاشی فراوان کرد. او تمام ثروتش را وقف ساخت نخستین بیمارستان خصوصی یا بنتخ کرد و وقفنامه و حق نظارت بیمارستان را با وجود فرزندان پسر به دخترش واگذار کرد. این بیمارستان که در خیابان حافظ بنا شده، در سال ۱۳۰۶ خورشیدی مورد بهره‌برداری قرار گرفت و واقف آن که یکی از فرزندان، دکتر محمد مصدق بود، نیمی از تخت‌های آن را وقف بیماران مستمند کرد. بیمارستان تخصصی و فوق تخصصی زنان نجمیه، در تاریخ ۱۴ مرداد سال ۱۳۸۲ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسید.

تهران‌نگرام

جنگل ناشناخته تهران



جنگل کارا شاید آنقدر کوچک باشد که استفاده از نام جنگل برای آن بزرگ باشد اما این جنگل چسبیده به تهران است و منظرهای تماشایی دارد. در فاصله‌ای کم با تهران پر ترافیک، در ارتفاعات شمال تهران به جنگل کارا می‌رسید با کمتر از ۲ ساعت پیاده‌روی در مسیر کوهپیمایی در که می‌توان به این جنگل رسید. جنگل کارا پوشش گیاهی متنوعی دارد و در آن می‌توان در کنار درختان بزرگ و کوچک گونه‌های آویشن، پونه، از گیل، گوجه سبز و انواع سبزی را پیدا کرد. بیشتر درختان این جنگل، چنار هستند. قدمت این درختان را تا ۸۰۰ سال تخمین زده‌اند. وجود آبشار و چشمه‌ای به همین نام در جنگل کارا باعث شده تا این محدوده در نگاه گردشگران جذابیت بیشتری داشته باشد و افراد بسیاری را از دور و نزدیک به جنگل جذب کند. جنگل کارا همچنین یکی از مسیرهای صعود به قله‌های محبوب چین کلاغ و دوشاخ نیز محسوب می‌شود. این جنگل در هر فصلی زیبایی منحصر به‌فرد خود را دارد. در پاییز فرش زیبای از رنگ‌های زرد، نارنجی و قهوه‌ای را پیش روی گردشگران قرار می‌دهد و در اواخر بهار به نگینی سبز در دل ارتفاعات شمال تهران شبیه است.

این جنگل اگرچه حدود ۳ هکتار وسعت دارد اما چون گرداگرد آن را کوه و پال محاصره کرده است، وقتی قدم در آن می‌گذاری، به معنای واقعی احساس ورود به جنگلی بزرگ به شما دست می‌دهد. روزهای پایانی فصل بهار و تقریباً سراسر تابستان، شماری از گردشگران که از زیبایی این جنگل باخبرند، با چادر زنی در آن یکی دو روزی را دور از هیاهوی شهر می‌گذرانند.

تهران مصور

محله‌ای که ضرابخانه سلطنتی بود



محله ضرابخانه دیگر حال و هوای گذشته را ندارد؛ نه از خانه‌های قدیمی آن که روزگاری در دل یک آبادی خوش آب و هوا جا خوش کرده بودند نشانی باقی مانده و نه از باغ‌ها و درختان بلندبالایش. در میان آبار تمان‌ها و برج‌های ضرابخانه اما، نام «سره‌راه ضرابخانه» آخرین یادگاری از آن روزهاست. اگرچه دیگر نشانی از ساختمان سلطنتی ضرابخانه در این محله وجود ندارد، اما نام سره‌راه ضرابخانه مثل پلی است که ما را با خود به تاریخ این محله می‌برد به دوره قاجار و روزگاری که ارزشمندترین سکه‌های رایج وقت در این ساختمان ضرابخانه ضرب می‌شد. ساختمان سلطنتی ضرابخانه در محله ضرابخانه واقع در محدوده سلطنت آباد، نخستین ضرابخانه تهران نبوده نخستین ساختمان ضرابخانه در دوره ناصرالدین‌شاه در محدوده بازار تهران ساخته شد. چندی بعد ساختمان ضرابخانه‌از بازار به خیابان سلطنت‌آباد یا خیابان پاسداران کنونی و محله ضرابخانه منتقل شد. درباره محل دقیق ساختمان ضرابخانه نیز اختلاف نظر وجود دارد، برخی می‌گویند تقاطع خیابان پاسداران و بوستان فرحی، محل احتمالی ضرابخانه بود و برخی دیگر معتقدند تقاطع خیابان شرعی و بزرگراه همت محلی بود که سکه‌های قجری در آن ضرب می‌شد.



نخستین ساختمان ضرابخانه در دوره ناصرالدین‌شاه در محدوده بازار تهران ساخته شد. چندی بعد ساختمان ضرابخانه از بازار به خیابان سلطنت‌آباد یا خیابان پاسداران کنونی و محله ضرابخانه منتقل شد.